



بررسی شبهات قفاری در باب فقدان پیشینه رجالی و علم‌الحدیثی شیعه

رضا گشتیل*

چکیده

دانستن مصطلحات حدیثی و آشنایی با حال جرح و تعدیل روات، در استناد به روایات نبوی ﷺ، دو شاخصه مهم است که بدون آن، استناد به روایات و عمل کردن به آنها امکان‌پذیر نیست. ناصر بن عبدالله قفاری یکی از علمای وهابی عصر حاضر، شیعه را فاقد این دو ویژگی دانسته و می‌گوید: شیعیان از گنجینه روایات نبوی ﷺ بهره‌ای نبرده‌اند؛ چراکه اولاً، رجال شیعه در قرن چهارم (هق) تأسیس شده و گزارشات آن در کشف حال روات تأثیری ندارد؛ ثانیاً، تقسیمات روایی شیعه در قرن هفتم (هق) توسط علامه حلی رحمته‌الله علیه برای فرار از اشکالات ابن تیمیه تأسیس شده و تا قبل از این، متقدمین شیعه به هر روایتی عمل می‌کردند؛ در این مقاله، در جواب خواهیم گفت که اولین کتاب رجالی شیعه در نیمه اول قرن اول هجری توسط عبیدالله بن ابی‌رافع نگاشته شد. شیخ طوسی در فهرست خود از این کتاب به نام «تسمیه من شهد مع امیرالمؤمنین علیه السلام فی الجمل و الصفین و النهروان من الصحابة» یاد کرده و سند خود را بدان ذکر نموده است. علم‌الحدیث شیعه نیز از حیث تألیف کتاب مستقل، حداقل ۲۰۰ سال بر سایر مذاهب مقدم بوده و از حیث تفکیک روایات صحیح از غیر آن نیز، قرائن نشان می‌دهد، این کار در میان شیعیان، قبل از زمان امامین صادقین علیهما السلام، همواره رایج بوده است؛ در نتیجه، شبهاتی که وی بر اساس این اشکالش مطرح کرده وارد نیست.

کلیدواژه‌ها: قفاری، تاریخ رجال، تاریخ علم‌الحدیث، شیعه، علامه حلی.

مقدمه

بعد از قرآن کریم، سنت نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مهم‌ترین منبع و مصدر در استنباط احکام شرعی و رسیدن به سیره پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است؛ به این مهم در تفاسیر مأثوره، ذیل آیاتی چند از قرآن کریم همانند آیه ۷ سوره حشر،^۱ ۳ و ۴ سوره نجم،^۲ ۵۰ سوره انعام^۳ و... اشاره شده است؛ اساساً اگر روایات از دنیای اسلام گرفته شود، فقط اندکی از آموزه‌های آن باقی می‌ماند؛ چراکه مجموع آیات الاحکام از ۵۵۰ آیه تجاوز نمی‌کند؛ لذا دلیل عمده در فهم شریعت، روایات صادره از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام است.

در این مقاله تلاش داریم، تاریخ دقیقی از پیدایش علم رجال و تقسیمات روایی شیعیان ارائه داده و به اشکالات قفاری، پاسخی مناسب دهیم.

در اینجا لازم است به این نکته نیز اشاره شود که اگرچه مذهب، موجب جرح راوی نیست و تمام مذاهب اسلامی اعم از شیعه و سنی به روایات روات سایر مذاهب نیز عمل می‌کنند (تا جایی که در صحیح بخاری، تعداد زیادی از روات شیعه وجود دارند^۴ و علمای

۱. «وَمَا آتَيْنَاكَ إِلَّا رَسُولٌ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَيْكُم عَنْهُ فَأْتَيْهُوا»؛ «آنچه پیامبر ۶ برای شما آورده بپذیرید و از آنچه که شما را از آن نهی می‌کند دوری کنید».

۲. «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»؛ «پیامبر ۶ از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید».

۳. «إِن تَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيْ»؛ «جز این نیست که از آنچه بر من وحی می‌شود، تبعیت می‌کنم».

۴. ۱. ابان بن تغلب. ۲. ابراهیم بن زید کوفی. ۳. ابوعبدالله جدلی. ۴. احمد بن مفضل حفری. ۵. اسماعیل بن ابان کوفی. ۶. اسماعیل بن خلیفه کوفی. ۷. اسماعیل بن زکریا کوفی. ۸. اسماعیل بن عبدالرحمن. ۹. اسماعیل بن موسی کوفی. ۱۰. تلید بن سلیمان کوفی. ۱۱. ثابت بن ابوحزمه ثمالی. ۱۲. ثوبیر بن ابی‌فاخته کوفی. ۱۳. جابر بن بزید جعفی. ۱۴. جریر بن عبد الحمید کوفی. ۱۵. جعفر بن یزید بن سلیمان بصری. ۱۶. جمیع بن عمیره الکوفی. ۱۷. حارث بن حصیره الکوفی. ۱۸. حارث بن عبدالله همدانی. ۱۹. حبیب بن ابی‌ثابت کوفی. ۲۰. حسن بن حی همدانی. ۲۱. حکم بن عتیبه کوفی. ۲۲. حماد بن عیسی جعنی. ۲۳. خالد بن مخلد قطلوانی. ۲۴. ابوالحجاف ابن‌ابی‌عوف. ۲۵. زبید بن حارث کوفی. ۲۶. زید بن حباب کوفی. ۲۷. سالم بن ابی‌جعده کوفی. ۲۸. سالم بن ابی‌حفصه کوفی. ۲۹. سعد بن طریف کوفی. ۳۰. سعید بن خثیم هلالی. ۳۱. سلمه بن فضل الابرش. ۳۲. سلمه بن کهیل الحضرمی. ۳۳. سلیمان بن سرد کوفی. ۳۴. سلیمان بن طاخان بصری. ۳۵. سلیمان بن قرم کوی. ۳۶. سلیمان بن مهران کوفی. ۳۷. شعبة بن حجاج بصری. ۳۸. صعصعه بن صوحان عیبیدی. ۳۹. طلوس بن کیسان همدانی. ۴۰. ظالم بن عمرو دولی. ۴۱. ابوالطفیل عامر مکی. ۴۲. عباد بن یعقوب کوفی. ۴۳. عبدالله بن داود کوفی. ۴۴. عبدالله بن شداد کوفی. ۴۵. عبدالله بن عمر کوفی. ۴۶. عبدالله بن لهیعه حضرمی. ۴۷. عبدالله بن میمون قداح. ۴۸. عبدالرحمن ابن-صالح ازدی. ۴۹. عبدالرزاق بن همام حمیری. ۵۰. عبدالملک بن اعین. ۵۱. عبدالله بن موسی الکوفی. ۵۲. عثمان بن عمیر کوفی. ۵۳. عدی بن ثابت کوفی. ۵۴. عطیه بن سعد کوفی. ۵۵. علاء بن صالح کوفی. ۵۶. علقمه بن قیس نخعی. ۵۷. علی بن بدیمه. ۵۸. علی بن جعد جوهری. ۵۹. علی بن زید بصری. ۶۰. علی بن صالح. ۶۱. علی بن غراب کوفی. ۶۲. علی بن قادم کوفی. ۶۳. علی بن منذر طرانی. ۶۴. علی بن هاشم کوفی. ۶۵. عمار بن معاویه کوفی. ۶۶. عمار بن هاشم کوفی. ۶۷. عمرو

شیعه نیز، کتابی با عنوان راویان مشترک نگاشته‌اند)^۱، لکن از آنجا که قفاری چهره وهابی خود را پشت عقیده اهل سنت مخفی کرده، به ناچار لازم است علم رجال و مصطلح- الحدیث اهل سنت را نیز به صورت مقارن بررسی کنیم تا روشن شود که علم رجال و درایه شیعه، بر سایرین مقدم بوده است.

تاریخ پیدایش علم رجال

الف: رجال اهل سنت

بدیهی است که علم رجال علمی آلی و در راستای خدمت به احادیث است و از آنجا که اهل سنت در صد سال نخست بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ، اساساً نقل حدیث چندانی نداشته‌اند، نیازی به علم رجال نیز احساس نکرده و برخی از صحابه هم که حدیث نقل می‌کردند نیز، مورد عتاب و برخورد قرار می‌گرفتند.^۲

بنابر گزارش‌های تاریخی و روایی، خلیفه اول، روایاتی را که جمع کرده بود سوزاند:

«إن أبابکر جمع أحادیث النبی ﷺ فی کتاب، فبلغ عددها خمسمائة حدیث، ثم دعا بنار فأحرقها».^۳

خلیفه دوم نیز روایاتی را که در دست مردم بود، برای بررسی و اعمال نظر جمع کرد و سوزاند.

→

بن عبدالله سیبسی ۶۸. عوف بن ابی جمیله بصری ۶۹. فضل بن ذکین کوفی ۷۰. فضیل بن مرزوق کوفی ۷۱. فطر بن خلیفه کوفی ۷۲. مالک بن اسماعیل کوفی ۷۳. محمد بن حازم کوفی ۷۴. محمد بن عبیدالله مدنی ۷۵. محمد بن فضیل کوفی ۷۶. محمد بن مسلم طائفی ۷۷. محمد بن موسی المدنی ۷۸. محمد بن عمار کوفی ۷۹. معروف بن خربوذ کوفی ۸۰. منصور بن معتمر کوفی ۸۱. منهال بن عمرو کوفی ۸۲. موسی بن قیس حضرمی ۸۳. نفع بن حارث کوفی ۸۴. نوح بن قیس حدانی ۸۵. هارون بن سعد کوفی ۸۶. هاشم بن برید کوفی ۸۷. هبیره بن بریم حمیری ۸۸. هشام بن زیاد بصری ۸۹. هشام بن عمار دمشقی ۹۰. وکیع بن جراح کوفی ۹۱. یحیی بن جزار کوفی ۹۲. یزید بن ابی زیاد کوفی و...
 ۱. ۱. پرویز رستگار ۲. حسین عزیزی ۳. یوسف بیات.
 ۲. «کان عمر یقول أفلوا الحدیث عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وزجر غیر واحد من الصحابة عن بث الحدیث»؛ (ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۶۰۱).
 « قال ابوهریره: لو تکلمت بها فی زمان عمر أو عند عمر لشح رأسی»؛ (شافعی، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلیها وتسمیة من حلها من الأمثال، ج ۶۷، ص ۳۴۳).
 ۳. ذهبی، محمد بن احمد، تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۵.

وی نقل و کثرت روایات نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را باعث بروز انحراف در دین می‌دانست؛ همانند انحراف اهل کتاب که انجیل و تورات را تحریف کرده و در حق انبیا دچار غلو شدند.

«إن الأحادیث کثرت علی عهد عمر بن الخطاب فأئشد الناس أن یأتوه بها فلما أتوه بها أمر بتحریقها ثم قال مثناة کمثناة أهل الكتاب»؛^۱ در واقع عدم نقل احادیث تا یک قرن ادامه داشت، تا با روی کار آمدن عمر بن عبدالعزیز، مجوز نقل و جمع‌آوری احادیث صادر شد.^۲

باب نقل روایات آن هم بعد از صد سال، بدون هیچ منهج و سر و سامانی باز شد. با شروع نیمه دوم قرن دوم هجری، وضع و جعل احادیث شدت گرفت؛ در این زمان بود که عده‌ای از ائمه حدیث به جرح و تعدیل راویان پرداختند.^۳

به‌همین جهت، بسیاری از بزرگان محدثین اعتراف دارند که غالب روایات موجود، کذب و دروغ هستند.

شعبة بن حجاج می‌گوید:

هیچ‌کس همانند من در روایات تفتیش و جستجو نکرد و من فهمیدم که سه چهارم روایات کذب است.^۴

همچنین رجالی بزرگ ابن‌معین، در مورد کثرت روایات جعلی در میان احادیث می‌گوید: کدام صاحب حدیثی وجود دارد که از کذابی، هزار حدیث ننوشته باشد.^۵

وی برای حلّ این معضل می‌گوید: باید روایات جعلی به همان نحوی که هستند

۱. خطیب بغدادی، أحمد بن علی، تقييد العلم، ص ۵۲؛ بصری زهری، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۱۸۸.

۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحيح بخاری، ج ۱، ص ۳۳؛ بصری زهری، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۴۷۸.

۳. سیوطی، جلال‌الدین، حاشية السيوطی علی سنن النسائي، ج ۱، ص ۴۹؛ خطیب بغدادی، أحمد بن علی، الكفاية في علم الرواية، ج ۱، ص ۱۵۶.

۴. «المبرد: حدثنا يزيد بن محمد المهلبی، حدثني الأصمعي، سمعت شعبة يقول: ما أعلم أحدا فتش الحديث كفتيشي، وقتت علی أن ثلاثة أرباعه كذب»؛ (ذهبی، محمد بن احمد، سير اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۲۲۶).

۵. «وأي صاحب حدیث لا یکتب عن كذاب ألف حدیث»؛ (خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد؛ او مدينة السلام، ج ۱، ص ۴۳).

نوشته شوند تا کسی نیاید سندی ساختگی برای آن قرار داده و ادعای صحت کند.^۱
"اعمش" که از روایات کتب سته است نیز، در زمان وفاتش از روایاتی که در فضیلت
عثمان جعل کرده بود استغفار می‌کند؛^۲ البته از کلام اعمش فهمیده می‌شود که او تنها
کسی نیست که این کار را انجام داده است.^۳

تمام اینها به دلیل محرومیت صد ساله مردم از گنجینه روایات بوده است؛ مگر اندکی
که یا بدون بررسی سندی بوده و یا با بررسی‌های اجمالی شفاهی.
در قرن دوم و با زیاد شدن روایات جعلی، اولین کسانی که در مورد روایات اظهار نظر
کرده‌اند، عده‌ای بودند که در ذیل، نام آنها ذکر می‌شود. سیوطی مدعی شده است که این
افراد، اولین مؤلفین کتب رجال اهل سنت هستند؛ لکن این سخن مشهور نیست و ظاهراً
آنها فقط در مورد روایات اظهار نظر می‌کردند.^۴

۱. شعبه بن حجاج؛

۲. اوزاعی؛

۳. مالک بن انس؛

۴. لیث بن سعد؛

۵. سفیان ثوری؛^۵

پس بنابر ادعا، نهایت چیزی که ثابت می‌شود این است که علم رجال اهل سنت برای
اولین بار توسط شعبه بن حجاج در نیمه دوم قرن دوم نوشته شده است؛ البته این سخن

۱. «وقد بین ابن معین فضل ذلك فقال: أكتب هذه الصحيفة عن عبد الرزاق عن معمر على الوجه فأحفظها كلها وأعلم أنها
موضوعة، حتى لا يجيء إنسان بعده فيجعل أبان ثابتاً وبرويها عن معمر عن ثابت لا عن أبان»؛ (ابن حجر عسقلانی، أحمد،
تهذيب التهذيب، ج ۱، ص ۱۰۱).

۲. «حدثني أحمد بن فضالة وإبراهيم بن خالد عن مسلم بن إبراهيم عن حماد بن زيد قال قال الأعمش حين حضرته الوفاة
أستغفر الله وأتوب إليه من أحاديث وضعناها في عثمان»؛ (جوزجانی، إبراهيم بن يعقوب، أحوال الرجال، ج ۱، ص ۳۲۶).

۳. اگرچه توجیهاتی نسبت به این روایت آورده‌اند، ولی هیچ کدام برای رفع اتهام از اعمش کافی نیست.

۴. قسطنطینی رومی، مصطفی بن عبدالله، كشف الظنون عن أسامي الكتب والفنون، ج ۱، ص ۵۸۲؛ ذهبی، شمس الدین،
میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۱، ص ۱.

۵. ابوغدة، عبدالفتاح، أربع رسائل فی علوم الحديث، ص ۱۸۰-۱۷۵؛ جرجانی، احمد، الكامل فی ضعفاء الرجال، ج ۱،
ص ۲۱۰-۱۱۷.

مشهور نیست و صاحب کشف الظنون، شعبه بن حجاج را از جمله کسانی می‌داند که قصد جمع‌آوری رجال را داشته است؛ نه اینکه از جمله مؤلفین کتب رجالی باشد؛^۱ همچنین ذهبی نیز در میزان الاعتدال می‌نویسد: اولین مولف کتاب رجالی، یحیی بن سعید قطان است و این یعنی شاگرد شعبه و نه خود او.^۲

این پیشینه علم رجال اهل سنت بود؛ اما رجال شیعه در چه زمانی تأسیس شد؟

ب: رجال شیعه

باید بگوییم تاریخ پیدایش علم رجال در میان شیعیان و قدمت آن، به اوائل نیمه دوم قرن اول باز می‌گردد؛ چنان‌که ابورافع (کاتب حضرت علی علیه السلام) برای اولین بار کتابی در این زمینه نوشت و در آن، اسامی شیعیان حضرت و نیز اسامی شرکت‌کنندگان در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان را نگاشت.^۳

علاوه بر آن، افراد دیگری از شیعیان نیز در زمان ائمه علیهم السلام در این خصوص کتاب نوشته‌اند. اصحاب امامان شیعیان علیهم السلام در علم رجال کتب متعددی نوشته‌اند و نجاشی در کتاب رجالش آن عده از اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام را که صاحب تألیفات رجالی بوده‌اند ذکر می‌کند. این کثرت تألیفات در علم رجال، گویای این حقیقت است که رجال شیعه در زمان اهل بیت علیهم السلام نیز موجود و پویا بوده و گزارش مستقیم و محسوس از احوال راویان داده‌اند. افرادی مانند:

۱. عبدالله بن جبلة (متوفای ۲۱۹ق)، از اصحاب امام کاظم علیه السلام؛^۴

۲. أحمد بن محمد بن سعید؛^۵

۳. حمید بن زیاد بن حماد؛^۶

۱. قسطنطینی رومی، مصطفی بن عبدالله، کشف الظنون عن أسامي الكتب والفنون، ج ۱، ص ۵۸۲.

۲. ذهبی، شمس‌الدین، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۱، ص ۱.

۳. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ص ۱۰۷، ش ۴۵۶؛ مازندرانی، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال فی احوال الرجال، ج ۴، ص ۱۶۶.

۴. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۲۱۷.

۵. همان، ص ۸۱.

۶. همان، ص ۱۴۹.

۴. عبدالله بن جبلة بن حیان بن أبجر کنانی؛^۱

۵. علی بن حسن بن علی بن فضال بن عمر بن ایمن؛^۲

۶. محمد بن عیسی بن عبید؛^۳

۷. محمد بن حسن بن علی أبو عبدالله محاربی؛^۴

۸. محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی أبو عمرو؛^۵

۹. محمد بن یعقوب بن إسحاق أبو جعفر کلینی؛^۶

شیخ طوسی نیز پاره‌ای از اصحاب ائمه را ذکر می‌کند که صاحب تصانیف رجالی بوده‌اند.^۷

این در حالی است که شیعیان کمتر از دیگران به علم رجال نیاز داشته‌اند؛ چراکه اولاً، بدون واسطه به منبع علم الهی یعنی ائمه اطهار علیهم‌السلام دسترسی داشتند؛ ثانیاً، ائمه اطهار علیهم‌السلام روایات ضعیف یا جاعل را معرفی و یا حتی لعن می‌کردند و مردم را از عمل به روایاتشان باز می‌داشتند.^۸

در نتیجه می‌توان گفت، شیعیان، از حیث زمانی یک قرن قبل از سایرین تألیف رجالی داشته‌اند؛ زیرا نهایت چیزی که سیوطی ادعا کرده این است که اولین کسی که در علم رجال سخن گفت، شعبة بن حجاج^۹ است و این در زمانی بوده است که بسیاری از اصحاب ائمه علیهم‌السلام در این زمینه تألیفاتی داشته‌اند؛ البته از حیث کمیت هم، تعداد مصنفات رجالی شیعه در آن زمان، بیش از تألیفات اهل سنت بوده است.

۱. همان، ص ۱۸۲.

۲. همان، ص ۲۳۵.

۳. همان، ص ۲۴۷.

۴. همان، ص ۲۶۲.

۵. همان، ص ۲۶۷.

۶. همان، ص ۲۷۲.

۷. طوسی، محمد بن حسن، رجال الشیخ الطوسی، ص ۲۰۸ و ۱۰۹ و ۷۸ و ۳۶ و ۲۸.

۸. «باب وجوب العمل باحدیث النبی و الائمه علیهم السلام المنقولہ فی الكتب المعتمده»؛ (حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۰۲).

۹. اگرچه این ادعا، مشهور نیست.

تقسیمات روایی

پیش‌تر اشاره شد که قفاری معتقد است، شیعیان تا قرن هفتم به هر حدیثی عمل می‌کردند؛ تا اینکه علامه حلی در این زمان و احتمالاً تحت تأثیر هجمه‌های ابن تیمیه، تقسیمات چهارگانه حدیثی شیعه (یعنی صحیح، حسن، موثق و ضعیف) را مطرح می‌کند. او می‌گوید: اساساً شیعیان به این تقسیم نیز پایبند نیستند و به هر روایتی عمل می‌کنند؛ در نتیجه مجامع روایی شیعیان مشتمل بر ضعاف و مجعولات بوده و شیعیان مصدر معتبر روایی ندارند.

با بررسی تاریخ رجال و حدیث به این نتیجه می‌رسیم که شیعیان، هم از حیث تألیفات در باب علم‌الحدیث بر دیگران مقدم بوده‌اند و هم از حیث تفکیک روایات صحیح و غیرصحیح از دیگران، گوی سبقت را برده‌اند.

تالیفات شیعه در علم‌الحدیث مقدم بر تالیفات دیگران است؛ چراکه ابن ندیم می‌نویسد: ابان بن تغلب (متوفای ۱۴۱ق)، تالیفی در باب علم‌الحدیث به نام الاصول فی الروایة علی مذهب الشیعه نگاشته بود؛^۱ همچنین، محمد بن عمیر دارای کتابی با عنوان اختلاف الحدیث بوده است.^۲

در حالی که به اعتراف ابن تیمیه، اولین کسی که اصطلاح «حسن» را در میان اهل سنت به خدمت گرفت، ترمذی (متوفای ۲۷۹ق) بود؛^۳ اولین تألیف اهل سنت در باب علم‌الحدیث نیز، به قرن چهارم هجری برمی‌گردد؛ چراکه نخستین فردی که در این زمینه اثر مستقل و خاصی نگاشت و از این جهت می‌بایست او را نخستین پدید آورنده کتاب در زمینه مصطلح‌الحدیث اهل سنت دانست، قاضی ابومحمد رامهرمزی (متوفای ۳۶۰ق) است که کتاب المحدث الفاصل بین الراوی و الواعی را فراهم آورد.^۴

۱. ابن ندیم، محمد بن ابی یعقوب، الفهرست، ج ۱، ص ۲۷۶

۲. سبحانی تبریزی، جعفر، اصول الحدیث و احکامه فی علم الدرایه، ص ۲۴.

۳. «وَأَمَّا قِسْمَةُ الْحَدِيثِ إِلَى صَحِيحٍ وَحَسَنٍ وَضَعِيفٍ فَهَذَا أَوَّلُ مَنْ عَرَفَ أَنَّهُ قَسَمَهُ هَذِهِ الْقِسْمَةَ أَبُو عَيْسَى التِّرْمِذِيُّ وَلَمْ يَعْرِفْ هَذِهِ الْقِسْمَةَ عَنْ أَحَدٍ قَبْلَهُ وَقَدْ بَيَّنَّ أَبُو عَيْسَى مَرَادَهُ بِذَلِكَ. فَذَكَرَ: أَنَّ الْحَسْنَ مَا تَعَدَّدَتْ طَرَفُهُ وَلَمْ يَكُنْ فِيهِمْ مَتَّهَمٌ بِالْكَذِبِ وَلَمْ يَكُنْ شَاذًا وَهُوَ دُونَ الصَّحِيحِ الَّذِي عَرَفَتْ عَدَالَةَ نَاقِلِيهِ وَضَبَطَهُمْ»: (ابن تیمیه، أحمد، مجموع الفتاوى، ج ۱۸، ص ۲۳).

۴. ابن ندیم، محمد بن ابی یعقوب، الفهرست، ج ۱، ص ۱۷۲.

بر اساس این گزارش می‌توانیم مدعی شویم که کتب مصطلح‌الحديث شيعه، حداقل دو قرن زودتر از کتب مصطلح‌الحديث سايرين، تأليف شده است؛ اما از حيث تفکيک روايات و تأسيس علم درايه نيز می‌توانيم بگوييم، شيعيان مقدم بر ديگران هستند و با الاقل اين است که شيعيان هم‌عرض سايرين در اين زمينه فعال بوده‌اند؛ چراکه بعد از رحلت پيامبر اکرم ﷺ همه صحابه (اعم از شيعيان و غير شيعيان) برای پذيرش روايات، شيوه و روشی داشته‌اند؛ هرچند به آن شيوه و قواعد تصريح نمی‌کردند.

ثانياً همان‌طور که اشاره کرديم، ابان بن تغلب (متوفای ۱۴۱ق) و محمد بن ابی عمير (متوفای ۲۱۷ق)، کتبی در باب اصول و قواعد نقل روايت نزد شيعيان نگاشته‌اند و اين بدان معنی است که پيش‌تر در بين شيعه، قواعد و اصولی برای نقل روايت وجود داشته است.

مؤيد اين مدعی نيز اين است که در روايات ائمه اطهار عليهم‌السلام، اين ملاکات به‌وفور به چشم می‌خورد؛ عناوينی مانند ناسخ و منسوخ،^۱ شاذ و مشهور،^۲ سماع حديث،^۳ نقل به معنی،^۴ تقيه در نقل روايات،^۵ اسناد،^۶ جعل،^۷ ضبط^۸ از جمله اين ملاکات می‌باشد.

همچنين در کلمات متقدمين، اين عناوين و عناوين ديگری همانند مستفيض،^۹ متصل، منقطع، مرفوع، واحد، متواتر، نادر، موضوع، صحيح‌الاسناد،^{۱۰} مرسل، شاذ، ضعيف،^{۱۱} نص، ظاهر، مجمل و مبين، عام و خاص، مضطرب^{۱۲} و... به چشم می‌خورد و

۱. کلينی، محمد بن يعقوب، الکافي، ج ۱، ص ۶۴.

۲. همان، ص ۶۸.

۳. همان، ص ۵۱.

۴. همان.

۵. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشي إختيار معرفة الرجال، ص ۲۳۷.

۶. احمدی میانجی، علی، مکاتيب الرسول صلى الله عليه وآله وسلم، ج ۱، ص ۳۸۲.

۷. ابن بابويه، محمد، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۶۴.

۸. شريف رضى، محمد بن حسين، خصائص الائمه، ج ۲، ص ۱۸۹.

۹. کلينی، محمد بن يعقوب، الکافي، ج ۵، ص ۳۷۴.

۱۰. اين دسته از اصطلاحات در مولفات شيخ صدوق همانند کتاب من لا يحضره الفقيه، کمال الدين و تمام النعمة، معانی الاخبار، علل الشرايع و...

۱۱. مراجعه شود به مولفات شيخ مفيد.

۱۲. مراجعه شود به مولفات شيخ طوسی.

این حاکی از رونق علم‌الحدیث شیعه در زمان ائمه اطهار علیهم‌السلام و متقدمین شیعه است. این تقدم حاکی از فعالیت و نشاط شیعه در تفکیک احادیث صحیح از غیر صحیح و همچنین پیشتازی دو‌بست‌ساله شیعیان در تالیف کتاب در علم مصطلح‌الحدیث بر سایرین است.

اما چرا متأخرین به روش تربیع روی آوردند و از همان طریقه قدامت پیروی نکردند؟

این روی‌گردانی از طریقه قدامت معلول اسبابی است که عبارت‌اند از:

۱. فاصله زمانی متأخرین از راویان نخستین؛
 ۲. از بین رفتن بخش زیادی از اصول معتبر؛
 ۳. خلط احادیث برگرفته از اصول مشهوره با روایات غیر معتبر در جوامع حدیثی؛
 ۴. مخفی ماندن قرائن صدق و صدور حدیث؛^۱
- پس این روی‌گردانی به این دلیل نبوده است که متأخرین، منهج قدامت را مردود و یا در تصحیح و تضعیف روایات ناکارآمد بدانند.
- جالب اینجاست که آقای قفاری هیچ اشاره‌ای به اختلاف منهجی بین متقدمین و متأخرین اهل سنت نمی‌کند؛ در حالی که احداث مصطلحات جدید و روی‌گردانی از منهج متقدمین در میان محدثین آنها نیز موجود است؛ بنابراین می‌توان فهمید، امثال قفاری چهره وهابی خود را در پشت عقاید اهل سنت مخفی می‌کنند و پابندی به معتقدات اهل سنت ندارند؛ وگرنه این اشکال او به اهل سنت نیز وارد است؛ مگر اینکه با علم رجال اهل سنت آشنایی نداشته باشد.

متقدمین اهل سنت نیز با اتکاء به قرائن و مراجعه به اصول، حکم به صحت یا ضعف روایات کرده‌اند.

«إِذَا كَانَ مَنَهِجُ الْمُحَدِّثِينَ النِّقَادَ مِنَ الْمُتَقَدِّمِينَ فِي تَصْحِيحِ الْأَحَادِيثِ وَتَحْسِينِهَا

۱. عاملی، محمد بن حسین، مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین، ص ۳۱-۳۰.

وتعليلها قائمة على تتبع القرائن والملابسات التي تحيط بها... فإن كثيراً من المتأخرين -
وبينهم من المعاصرين من تصدوا لمهمة التصحيح والتضعيف - يسلكون فيها مسلكاً سهلاً،
وهو النظر في أحوال الرواة العامة، والحكم على الحديث حسب مراتبهم في الجرح
والتعديل»^۱.

منهج متقدمین از محدثین در تصحیح روایات بر پایه تتبع در قرائن و شرایط و ظروفی
بوده که روایات را احاطه کرده است؛ در حالی که بسیاری از متأخرین راه آسانی را پیش
گرفته و با بررسی مراتب جرح و تعدیل روات، حکم به درجه اعتبار روایت می‌کنند.
آنها معتقدند که متقدمین به قرائن و احوال پیرامون حدیث دسترسی داشته‌اند که بر
اساس آنها، حکم به صحت و یا ضعف روایات کرده‌اند؛^۲ لذا حکم متقدمین را معتبر می-
دانند؛ هرچند سبب آن حکم را ذکر نکرده باشند.^۳

اساساً وفور اصطلاح "متقدمین و متأخرین" در کتب مصطلحات الحدیث اهل سنت،
خود برهانی واضح بر وجود اختلاف منهجی میان این دو طایفه است.
سوال دیگری که در اینجا مطرح می‌شود و قفاری نیز به آن اشاره کرده این است که
آیا شیعیان در تریب اصطلاحات حدیثی، از سایر مذاهب تقلید کرده‌اند؟
با توجه به اینکه مصطلح الحدیث شیعه بر علم الحدیث سایر مذاهب تقدم دارد باید
گفت:

اولاً: اگر در برخی اصطلاحات شیعه، هماهنگی با دیگران وجود داشته باشد، حاکی
از تقلید شیعیان از آنها نیست؛ چراکه علم الحدیث شیعه ۲۰۰ سال قبل از سایر مذاهب به
رشته تحریر درآمده و در زمان ائمه اطهار عليهم السلام و متقدمین هم پویا و فعال بوده است.
ثانیاً: مشابهت در اصل واژه و اصطلاح، دلیل بر تقلید نیست؛ مثلاً واژگان راوی،
سند، طبقه، متن، حدیث و... که بین خاصه و عامه مشترک است، آیا دلیل بر تقلید است؟

۱. میلیاری، حمزه عبدالله، الموازنة بين المتقدمين والمتأخرين في تصحيح الأحاديث وتعليلها، ص ۱۰.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد، النکت علی کتاب ابن صلاح، ص ۶۰۴.

۳. ابن کثیر، اسماعیل، اختصار علوم الحدیث، ص ۷۹؛ سخاوی، شمس‌الدین، فتح المغیث شرح ألفیة الحدیث، ج ۱،
ص ۲۳۷.

اگر مشابهت در واژه، دلیل بر تقلید باشد، می‌توان گفت که هر کس، لفظ امام را بر غیر از امامان شیعه اطلاق کند، در واقع تقلید آنها از شیعیان است. بنابراین ممکن است در اصل اصطلاح فریقین مشترک باشند، ولی در مراد و مدلول آن اختلاف وجود داشته باشد و این خود دلیل بر عدم تقلید است.

شبهات قفاری

سپس آقای قفاری با توجه به مقدماتی که از او اشاره کردیم، اشکالاتی را متوجه شیعه کرده است که به اختصار پاسخ خواهیم داد.

۱. شیعیان تا قبل از اشکال و تغییر کردنشان توسط ابن تیمیه، روایاتشان بی حساب و کتاب بوده و به هر روایتی عمل می‌کردند.

جواب

اولاً: با توجه به توضیحاتی که گذشت روشن شد که قدمای شیعه، دارای منهج و مصطلحات بوده‌اند.^۱

ثانیاً: گفتیم که قدما به قرائنی دسترسی داشته‌اند که به دست متأخرین نرسیده است. ثالثاً: اهل سنت هم به همین مسئله معتقد هستند که متقدمین آنها بر اساس قرائن حکم به صحت و ضعف می‌کردند و در واقع، این اشکال آقای قفاری به تمام مسلمین اعم از شیعه و سنی است.

۲. اگر شیعیان به این قواعد تصحیح و تضعیف عمل کنند، جز اندکی از احادیثشان باقی نمی‌ماند.

قفاری با سوءبرداشت از کلام محدث بحرانی^۲ این‌گونه ادعا می‌کند که شیعیان اگر به

۱. ابن بابویه، محمد، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۴؛ شریف رضی، محمد بن حسین، خصائص الاثمه، ج ۲، ص ۱۸۹؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۳۷۴.

۲. «کما کشف ذلك شیخهم یوسف البحرانی حیث قال: والواجب إما الأخذ بهذه الأخبار، كما هو علیه متقدموا علمائنا الأبرار، أو تحصیل دین غیر هذا الدین، وشریعة أخرى غیر هذه الشریعة، لنقصانها وعدم تمامها، لعدم الدلیل علی جملة من أحكامها، ولا أراهم يلتزمون شیئا من الأمرین، مع أنه لا ثالث لهما فی البین، وهذا بحمد الله ظاهر لكل ناظر، غیر متعسف ولا مکابر»؛ (قفاری، عبدالله، أصول مذهب الشیعة الإمامیة الإثنی عشریة، ج ۱، ص ۳۸۸).

منهج متأخرین عمل کنند، اکثر احادیث‌شان از دایره حجیت خارج می‌شود. قبل از جواب لازم است بخشی از کلام محدث بحرانی را ذکر کنیم تا مغالطه قفاری در این باب هم روشن شود.

«والواجب إما الأخذ بهذه الأخبار، كما هو عليه متقدمو علمائنا الأبرار، أو تحصيل دين غير هذا الدين»^۱.

جواب

اولاً: این شبهه نیز ناشی از جهل و یا غرض‌ورزی قفاری است؛ چراکه در اینجا مراد محدث بحرانی این است که به صرف وجود روات مجهول یا ضعیف، نمی‌توان حکم به ضعف و طرد کلی روایت کرد؛ وگرنه بسیاری از روایات را باید معتبر ندانیم و دین جدیدی عرضه کنیم.

ثانیاً: این اشکال آقای قفاری نیز علاوه بر شیعه، جمیع مذاهب اهل سنت را هم نشانه رفته است؛ چراکه علمای حدیث آنها نیز قائل هستند که به صرف جرح روات، نمی‌توان از عمل به روایتی دست کشید.^۲

با یک مراجعه به کتاب فتح الباری می‌بینیم که ابن حجر عسقلانی، چندین راوی از کتاب صحیح بخاری و مسلم را ضعیف دانسته است؛^۳ در حالی که این دو کتاب نزد اهل سنت، صحیح‌ترین کتب بعد از قرآن هستند و به روایات‌شان عمل می‌شود.

۳. شیعیان می‌گویند: یکی از قرائن صحت حدیث کتب اربعه، وجود در اصول اربعه است؛ در عین حال، برخی روایات کافی را تضعیف می‌کنند؛ با وجود اینکه تمام کافی به زعم آنها از اصول اربعه گرفته شده است، آیا این تناقض نیست؟^۴

۱. نراقی، احمد بن محمد، عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام، ص ۴۲۳.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد، نزهة النظر فی توضیح نخبة الفكر، ص ۶۶؛ ابن حجر عسقلانی، احمد، النکت علی کتاب ابن صلاح، ج ۱، ص ۴۰۴؛ همان، ج ۲، ص ۶۹۲؛ ابن رجب حنبلی، زین‌الدین، شرح علل الترمذی، ص ۲۰۸؛ بیهقی، احمد بن حسین، معرفة السنن و الآثار، ج ۱، ص ۱۴۴؛ حاکم نیشابوری، مسلم، معرفة علوم الحدیث، ص ۵۹.

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۱.

۴. «فكيف يجعلون علامة صحة أخبارهم عن الأئمة في الكافي وجودها في أحد الأصول، والكافي برمته منقولة منها. كما يزعمون. أليس هذا تناقضاً؟!».

جواب

اولاً: این سخن از قفاری مغالطه‌ای بیش نیست. وی نظر برخی از شیعیان را تعمیم داده و به تمام شیعیان نسبت می‌دهد؛ چراکه برخی از علمای شیعه برخلاف مشهور، اعتقاد به صحت تمام روایات کافی دارند؛ آن هم به‌دلیلی که سابقاً به آن اشاره کردیم که متأخرین، فاقد قرائنی هستند که در دست متقدمین بوده است.

ثانیاً: بسیاری از روایات کافی این‌گونه است که یک حدیث، بعد از یک یا چند روایت صحیح‌السند از باب تأیید و تأکید ذکر شده است؛ لذا لازم نیست که همه آنها صحیح-السند باشند. محدثین اهل سنت نیز همین روش را دارند که به آن "متابعات و شواهد" می‌گویند و در صحاح از بخاری تا دیگران، به‌وفور به چشم می‌خورد.

ثالثاً: هیچ استبعادی ندارد که روایتی صحیح‌السند باشد؛ اما به‌دلیل مخالفت با دلیل قطعی عقلی یا ضروری دین و یا اعتقاد مسلمی مورد عمل واقع نشود.

رابعاً: ممکن است روایتی صحیح‌السند و قطعی‌الصدور باشد، اما از روی تقیه صادر شده باشد.

نتیجه

در این مقاله، چند نکته بر خوانندگان روشن شد. اول اینکه علم رجال شیعه، قبل از رجال سایر مذاهب و در قرن اول تأسیس شده و در طول تاریخ نیز، نشاط و پویایی خود را حفظ کرده است.

ثانیاً: علم‌الحديث شیعه از حیث تدوین کتب نیز، دو قرن قبل از اولین تألیف سایرین بوده و از حیث تفکیک روایات نیز، قرائن مختلف گواه است که قبل از عصر صادقین علیهم‌السلام، این روند جریان داشته است؛ همچنین روشن شد که بسیاری از شیئات قفاری، متوجه اهل سنت نیز می‌باشد و این امر می‌تواند دو دلیل داشته باشد؛ در واقع با آقای قفاری چهره وهابی خود را در پس اسمی از اهل سنت مخفی کرده است (وگرنه او به عقاید و مبانی اهل سنت هم پایبند نیست)؛ یا اینکه ناشی از عدم آشنایی وی با علم-

الحديث شيعه و همچنين اهل سنت بوده و اشكالاتش نشأت گرفته از عدم علم به مبانی حدیثی و رجالی شيعه و سنی بوده است؛ لذا در مواردی، نفس اشکالی که متوجه شیعیان کرده بر اهل سنت نیز وارد است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، **من لا یحضره الفقیه**، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۳. ابن تیمیة حرانی، أحمد عبدالحمید، **مجموع الفتاوی**، محقق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، عربستان: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ۱۴۱۶ق.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد، **النکت علی کتاب ابن صلاح**، محقق: محمد فارس و مسعود عبدالحمید السعدانی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۴ق.
۵. ابن حجر عسقلانی، احمد، **نزهة النظر في توضیح نخبة الفكر**، محقق: نورالدین عتر، ریاض: مكتبة البشرى، ۱۴۲۲ق.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد، **فتح الباری شرح صحیح البخاری**، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۷۹ق.
۷. ابن حجر عسقلانی، أحمد، **تهذیب التهذیب**، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، بی تا.
۸. ابن رجب حنبلی، زین الدین، **شرح علل الترمذی**، محقق: صبحی السامرائی، قاهره: عالم الكتب للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۷ق.
۹. ابن عساکر، علی بن حسن، **تاریخ مدينة دمشق**، تحقیق: عمر بن غرامة العمری، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۱۰. ابن کثیر، اسماعیل، **اختصار علوم الحدیث**، محقق: ماهر یاسین الفحل، ریاض: المیمان للنشر والتوزيع، بی تا.
۱۱. ابن ندیم، محمد بن ابی یعقوب، **الفهرست**، تحقیق: رضا تجرد، بی جا: انتشارات اساطیر، بی تا.
۱۲. ابو غده، عبدالفتاح، **أربع رسائل فی علوم الحدیث**، بیروت: مکتب المطبوعات الاسلامیة، بی تا.
۱۳. احمدی میانجی، علی، **مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله و سلم**، بی جا: ناشر دارالحدیث، بی تا.
۱۴. بخاری، محمد، **صحیح بخاری**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۱۵. بصری زهری، محمد بن سعد، **الطبقات الكبرى**، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۰ق.
۱۶. بیهقی، احمد بن حسین، **معرفة السنن و الآثار**، محقق: عبدالمعطی امین قلجی، حلب: دارالوعی، ۱۴۱۲ق.
۱۷. جرجانی، عبدالله بن عدی، **الکامل فی ضعفاء الرجال**، محقق: یحیی مختار غزاوی، بیروت: دارالفکر، چاپ سوم، ۱۴۱۸ق.

١٨. جوزجانی، إبراهيم بن يعقوب، **أحوال الرجال**، محقق: صبحي البدری السامرائی، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، بی تا.
١٩. حاکم نیشابوری، مسلم، **معرفة علوم الحديث**، محقق: لجنة إحياء التراث العربي، بیروت: دار الآفاق، بی تا.
٢٠. حرّ عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشيعة**، قم: موسسه آل البيت، ١٤٢٥ق.
٢١. حر عاملی، محمد بن حسین، **مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین**، محقق: سید مهدي رجایی، قم: مجمع البحوث الاسلامیه، بی تا.
٢٢. حلی، حسن بن یوسف، **منهاج الكرامة**، مشهد: موسسه عاشوراء، ١٤٢١ق.
٢٣. خطیب بغدادی، احمد بن علی، **تاریخ بغداد**، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٢٤. خطیب بغدادی، أحمد بن علی، **تقیید العلم**، تحقیق: یوسف العش، بیروت: احياء السنه، چاپ دوم، بی تا.
٢٥. خطیب بغدادی، أحمد بن علی، **الكفاية في علم الرواية**، محقق: أبو عبد الله السورقي، إبراهيم حمدي المدني، مدینه: المكتبة العلمیة، بی تا.
٢٦. ذهبی، شمس الدین، **میزان الاعتدال فی نقد الرجال**، تحقیق: بجاوی علی محمد، بیروت: دارالمعرفة، چاپ اول، ١٣٨٢ق.
٢٧. ذهبی، محمد بن احمد، **تذكرة الحفاظ**، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ١٤١٩ق.
٢٨. ذهبی، محمد بن احمد، **سیر اعلام النبلاء**، تحقیق: شعیب ارنؤووط، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ١٤٠٥ق.
٢٩. سبحانی تبریزی، جعفر، **اصول الحديث و احكامه فی علم الدرايه**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ١٤٢٦ق.
٣٠. سخاوی، شمس الدین، **فتح المغیث شرح ألفیه الحديث**، لبنان: دارالکتب العلمیة، ١٤٢٤ق.
٣١. سیوطی، جلال الدین، **حاشیة السیوطی علی سنن النسائي**، حلب: مکتب المطبوعات الإسلامیة، چاپ دوم، ١٤٠٦ق.
٣٢. شریف رضی، محمد بن حسین، **خصائص الائمة**، تحقیق: محمد هادی امینی، مشهد: آستان قدس رضوی، ١٤٠٦ق.
٣٣. طبرسی، حسین، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، محقق: موسسه آل البيت، قم: موسسه آل البيت، ١٣٦٥ش.
٣٤. طوسی، ابوجعفر، **رجال شیخ طوسی**، محقق: جواد قیومی اصفهانی، قم: جامعه مدرسین،

۱۳۷۳ش.

۳۵. طوسی، محمد بن حسن، **الفهرست**، محقق: سید محمد صادق آل بحر العلوم، بی جا: مکتبة محقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ق.

۳۶. قسطنطینی رومی، مصطفی بن عبدالله، **كشف الظنون عن أسامي الكتب والفنون**، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.

۳۷. قفاری، ناصر بن عبدالله، **اصول مذهب الشيعة الامامية الاثنى عشرية عرض و نقد**، مصر: دارالرضا، چاپ چهارم، ۱۴۳۱ق.

۳۸. کشی، محمد بن عمر، **رجال الكشي إختيار معرفة الرجال**، مشهد: نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.

۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، **الكافي**، قم: دارالحديث، ۱۴۲۷ق.

۴۰. مازندرانی، محمد بن اسماعیل، **منتهی المقال في احوال الرجال**، قم: مؤسسه آل البيت، بی تا.

۴۱. ملیباری، حمزه عبدالله، **الموازنة بين المتقدمين والمتأخرين في تصحيح الأحاديث وتعليلها**، بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۲۲ق.

۴۲. نجاشی، احمد بن علی، **رجال نجاشی**، محقق: سید موسی شبیری زنجانی، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۵ش.

۴۳. نراقی، احمد بن محمد، **عوائد الايام في بيان قواعد الاحكام**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۵ش.